

تفاوت‌ها و شباهت‌هایی آواهای تالشی و گیلکی از منظر تاریخی

(از ص ۱۲۵ تا ۱۳۵)

سید مهدی میرصادقی^۱

دانش آموخته گروه زبان‌شناسی دانشگاه دولتی ارمنستان

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۸/۲۸ - تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۹/۱۱

چکیده

تالشی و گیلکی از گویش‌هایی کناره دریای خزرند، هرچند تالشی بیرون از گیلان هم گویش‌ورانی دارد. تالشی فقط از جهاتی به گیلکی شباهت دارد و به لحاظ تاریخی، از جهتی با لهجه‌های مرکزی ایران و لهجه‌های تاتی نزدیک است. با این حال، آن گویش‌های تالشی که در گیلان به آنها تکلم می‌شود، به لحاظ آوایی و واژگانی و دستوری، در ضمن تفاوت‌ها، شباهت‌هایی با گیلکی - مخصوصاً گویش‌های غربی گیلان - دارد. در این نوشته تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو زبان فقط از منظر آواشناسی تاریخی زبان‌های ایرانی بررسی خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: تالشی، گیلکی، ایران باستان، آواشناسی

مقدمه

rose_msd@yahoo.com

^۱. نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

تالشی از زبان‌های ایرانی است که در حاشیة دریای خزر و بخش‌هایی از جمهوری آذربایجان به آن تکلم می‌شود. بعضی آن را به سه گروه تقسیم کرده‌اند: (۱) تالشی شمالی، در اطراف آستارا و بخش‌های ساحلی جمهوری آذربایجان (۲) تالشی مرکزی، در حوالی اسالم و هشتپر و (۳) تالشی جنوبی، در شاندرمن و ماسال و سایر مناطق کوهستانی گیلان (نغزگوی کهن، ص ۳۹). تالشی جنوبی تحت تأثیر گیلکی و تالشی شمالی بیشتر تحت تأثیر ترکی است (محمودی بختیاری، ص ۳۵۴)؛ اما گویش‌های مختلف گیلکی را می‌توان به دو دسته گیلکی غربی و شرقی تقسیم کرد که سفیدرود مرز میان آن دو است.

مصوت‌ها

تالشی ۶ مصوت دارد که عبارتند از: a, â, i, e, u, ə (نغزگوی کهن، صص ۴۰-۴۱)؛ به عبارت دیگر در مقایسه با فارسی o ندارد و ə را اضافه بر فارسی دارد. یک مصوت گرد پیشین ü هم دارد که واجگونه u است و پیش از صامت‌های لثوی می‌آید، مثل «دور»، lüla «لوله». تالشی چهار مصوت مرکب هم دارد: ay مانند «عید»؛ ây مانند çây؛ ey مانند dey؛ ay مانند qəymat «قیمت».

مصوت‌های گیلکی نیز تقریباً همان مصوت‌های تالشی است. این مصوت‌ها عبارتند از: a, i, u, e, o, ə؛ بنا براین در گیلکی برخلاف تالشی، مصوت o هم داریم. مصوت o در واقع یا در کلمات دخیل مثل sob «صبح» šoql «شغل» می‌آید یا حاصل تبدیل ثانوی u به o تحت تأثیر فارسی است. تمایز مصوت‌های کوتاه و بلند در گیلکی، برخلاف تالشی از بین رفته است؛ به این معنا که i و ī هر دو i شده‌اند (مثل «فیل» fil و «بیل» bil) و u و ū هر دو u شده‌اند (مثل «گل» gul و «گول» gul). مصوت مرکب ow هم با o یکی شده است؛ مثل nobet «نوبت»، julio «جولو» (Stilo, p.66). علاوه بر ow، گیلکی مصوت‌ها مرکب au (مانند kau «کاهو») ai (مانند paiz «پاییز») و uo (مانند tuor «تبر») هم داریم (پورهادی، ص ۴۰). در تالشی مصوت â پیش از خیشومی‌ها همه جا تبدیل به u می‌شود: num «نام»، run «ران»، zumun «زبان» (نغزگوی کهن، ص ۴۲). در گیلکی شرقی هم، نظیر این تبدیل آوایی اتفاق می‌افتد؛ ولی a به o بدل می‌شود: donəm «می‌دانم» (گیلکی غربی (danəm) (Stilo, p. 660).

صامت‌ها

صامت‌های تالشی همان صامت‌های فارسی است، جز آنکه در تالشی همزه نداریم (برخلاف گیلکی که از این جهت مثل فارسی است)؛ بنا براین، در الگوی هجایی تالشی v (مثل a «او») و vc (مثل âv «آب») و vcc (مثل afč «بی مزه») هم داریم (نغزگوی کهن، ص ۴۲). نیم مصوت w هم واجگونه v است که در بعضی شرایط آوایی ظاهر می‌شود؛ مثل žawun «جوها»، xalâwun «لباس‌ها». تفاوت دیگر تالشی در صامت‌ها با فارسی، این است که گاهی در آنجا که در فارسی d داریم، مثل «داماد و دانستن در تالشی z داریم: zuniste, zamâ (درباره این صامت در گیلکی ← ادامه مقاله). دیگر آنکه کلماتی مثل زن و زدن در تالشی با ž تلفظ می‌شوند؛ به عبارت دیگر ز ایرانی باستان، مانند بعضی زبان‌ها و گویش‌های دیگر ایرانی، مثل پهلوی اشکانی و کردی، در تالشی هم تبدیل به ž شده است. به جای h معمولاً در کلمات اصیل و نه کلمات دخیل x داریم؛ مثل xendona «هندوانه» (صادقی، ص ۱۶)

در گیلکی نیز صامت‌ها همان صامت‌های فارسی و تالشی‌اند، جز آنکه در گیلکی q نداریم و به جای آن ɣ داریم؛ مثلاً ɣurban «عید قربان». اما در گیلکی هم بقایای ویژگی‌های آوایی زبان‌های شمال غربی ایران به جا مانده است؛ و از این جهت گاهی شبیه به تالشی می‌شود، هر چند که تحت تأثیر فارسی این ویژگی‌های آوایی در گیلکی اندک است (درباره این ویژگی‌ها (Stilo, p.660)؛ مثلاً داماد را در گیلکی zama می‌گویند (از ɣ* هند و اروپایی و dz* ایرانی باستانی)، اما بن مضارع دانستن را بر خلاف تالشی dan- و دل را dil می‌گویند. k'u هند و اروپایی که در لهجه‌های جنوب غربی s و در لهجه‌های شمال غربی sp شده، گاهی در گیلکی مانند لهجه‌های جنوب غربی است و گاهی مانند لهجه‌های شمال غربی؛ مثلاً səg «سگ»، səbaj «شپش»؛ اما تالشی غالباً همان ویژگی لهجه‌های شمال غربی را حفظ کرده است: əspa یا asba (و صورت‌های دیگر در لهجه‌های دیگر تالشی) و espej و esbaj .

در گیلکی *tr هند و اروپایی، گاهی مانند لهجه‌های جنوب غربی s شده و گاهی *θr (hr) مانند pəsər «پسر» و dare «داس» (قس «دهره» در فارسی). تالشی از این جهت هم طبعاً خصوصیات شمال غربی خود را بیشتر نگه داشته است؛ هر چند که تالشی جنوبی و حتی مرکزی هم گاهی به واسطه تأثیرپذیری از گیلکی صورت قدیم‌تر را رها کرده‌اند؛ مانند داس که در ماسالی و اسالمی به آن dâz می‌گویند و در تالشی شمالی dare (حسن‌دوست، ص ۶۶۹) *dɥ ایرانی باستان در گیلکی گاهی مانند لهجه‌های شمال

غربی b شده، مانند bər «در» در لهجه گالشی، ولی گاهی هم dər شده است. تالشی از این جهت هم ویژگی‌های شمال غربی را بیشتر حفظ کرده است؛ مثلاً به در تالشی bar و ba می‌گویند. در گیلکی *rt ایرانی باستان گاهی rt یا rd شده و به l بدل نشده است؛ مثلاً purd/t «پل». در تالشی هم، گاهی این تغییر اتفاق نیفتاده است: pard «پل»؛ اما بیشتر اوقات شاهد آن هستیم؛ sâl «سال»، vel «گل». *l هند و اروپایی که در ایرانی باستان نیست، در بعضی لهجه‌های گیلکی باقی مانده است؛ مانند luas «روبا» در گالشی (قس سانسکریت lopāsa تالشی: rōbās).

اکنون که کلیاتی درباره دستگاه آوایی تالشی و گیلکی بیان شد (درباره جدول صامت‌ها و مصوت‌های تالشی ← نغزگوی کهن، صص ۴۱ - ۴۷؛ درباره گیلکی (Stilo, pp.660-61)، می‌توانیم تحول تاریخی صامت‌های این دو گویش را دقیق‌تر بررسی کنیم (شواهد از حسن دوست، پورهادی، نغزگوی کهن و یارشاطر منابع) جمع‌آوری شده است).

۱. *k ایرانی باستان در آغاز کلمه، در تالشی و گیلکی معمولاً همان k باقی می‌ماند؛ مانند کارد: تالشی kârda، گیلکی kard. پس از مصوت‌ها و واک‌دارها k در تالشی در بعضی لهجه‌ها k مانده و در بعضی g شده و در گیلکی g شده است؛ مانند گرگ: تالشی vâk/g، (اسالمی) varg؛ گیلکی gurg (رشتی)، vǝrg.

۲. *g ایرانی باستان در آغاز کلمه، پس از مصوت‌ها و واک‌دارها در تالشی و گیلکی باقی می‌ماند؛ مانند گاو: تالشی gâ، گیلکی gab. در میان و پایان کلمه در بعضی گویش‌های تالشی، گاهی q شده و در بعضی دیگر همان g باقی مانده است؛ مانند mazq و mazg (مغز). در گیلکی g باقی می‌ماند. گاهی نیز از آخر کلمات در تالشی حذف شده است، مانند ti «تیغ» (گیلکی tif)

۳. *x ایرانی باستانی در هر دو زبان معمولاً x می‌شود؛ مانند خر: تالشی xar، گیلکی xar. در بعضی لهجه‌های تالشی x بدل به h شده است؛ مانند huni «خانی، چشمه» در پره‌سری. گاهی نیز x در تالشی حذف می‌شود (چون اول به h بدل شده و سپس h حذف شده است) مانند sər «سرخ».

۳/۱. *xt ایرانی باستان: x در آن در گیلکی و تالشی معمولاً حذف می‌شود؛ مانند dutar «دختر»، pat «پخته» (در رشتی pəxt)، تالشی patte «پختن»؛ xate «خفتن» (در رشتی xuft؛ رشتی تحت تأثیر فارسی است)؛ مع‌هذا قس təxt «تخت، میز» در تالشی.

۳/۲. *xr ایرانی باستان در گیلکی h می‌شود؛ مانند -xrīnā- < hin- «خریدن»، مگر آنکه خوشه صامتی شکسته شود: xurus «خروس» xərəd «خرد». در تالشی هم خوشه شکسته می‌شود: xariye «خریدن».

۳/۳. *xš ایرانی باستان در هر دو زبان، به š ساده شده است؛ مانند شَب (xšap- >): تالشی šav، گیلکی šow.

۴. *č ایرانی باستان تحولات مشابهی را در تالشی و گیلکی طی کرده است. در میانه و پایان کلمه در تالشی گاهی ز شده است؛ مانند suj «سوز»، jir «زیر»؛ گاهی مانند گویش‌های جنوب غربی Z شده؛ مانند ruz/roz «روز»؛ و گاهی در بعضی لهجه‌های تالشی حذف شده است؛ مانند pin «پنج». در گیلکی اگر بعد از n بوده، Z شده؛ مانند panj؛ گاهی Z شده؛ مانند suj «سوز-» و ji «زیر» و در اغلب وارد به Z بدل شده است؛ مانند ruz «روز».

۵. ز ایرانی باستان در تالشی، معمولاً ž شده؛ مانند žən/žan (در بعضی لهجه‌ها yən/yan) «زن» و گاهی Z باقی مانده است (در آغاز کلمه)؛ مانند jüye «جویدن». در گیلکی در آغاز کلمه گاهی Z باقی مانده؛ مانند jowastan «جویدن» و بیشتر Z شده؛ مانند zan «زن». این تفاوت، همان تفاوت‌های گویش‌های شمال غربی و جنوب غربی است، که قبلاً از آن یاد کردیم.

۶. *t ایرانی باستان در آغاز کلمه در تالشی و گیلکی، معمولاً همان t باقی مانده، اما پس از مصوت‌ها و واک‌دارها گاهی d می‌شود؛ مانند xārd «خورد»؛ بسیار پیش می‌آید که حذف شود (مخصوصاً در پایان کلمات بعد از مصوت‌های بلند)؛ مانند pə و par «پدر»، du «دود» و در مجاورت n گاهی با آن همگون می‌شود؛ مانند dəmnun «دندان»، xann-

«خواندن». در گیلکی هم، همین فرایندها (جز آخری) وجود دارد؛ مانند per/pier «پدر» du «دود». در گیلکی گاهی به z بدل شده است. ($z < d < t$)؛ مانند zarx «تلخ».

۷. *d ایرانی باستان در آغاز کلمه در تالشی و گیلکی، تغییر نکرده است. در میان و پایان غالباً همان d باقی می‌ماند؛ مانند خد/؛ تالشی xadâ، گیلکی xuda؛ ولی در پایان کلمه بعد از مصوت‌های بلند، ممکن است در هر دو زبان حذف شود؛ مانند رو (چهره): تالشی ru، گیلکی ru (d) در این دو کلمه نخست به y تبدیل شده و سپس حذف شده است). حذف d در میانه کلمه هم، گاهی در تالشی اتفاق افتاده است؛ مانند میان: تالشی mena/min (در گیلکی miyan > madyān) با صامت مجاور آن ادغام شده است). گاهی نیز در تالشی در صامت مجاور خود ادغام شده است؛ مانند zenna «زنده»؛ māža «مزد» (> mižda). این نیز از ویژگی‌های شمال غربی تالشی است. در گیلکی d ایرانی باستان بعد از مصوت گاهی h می‌شود؛ مانند nāh- «نه» بن مضارع از نهادن (> ni-dā)؛ قس تالشی no-/na- که d پس از تبدیل به h حذف شده است.

۸. *θr ایرانی باستانی در آغاز کلمه در تالشی و گیلکی s شده است. به عبارت دیگر، خصوصیت زبان‌های شمالی غربی، تحت تأثیر گویش‌های جنوب غربی از بین رفته است؛ مانند سه: تالشی se، گیلکی se. در میان کلمه گاهی r می‌شود و این خصوصیت شمال غربی است؛ مانند د/س: تالشی dare، گیلکی dara (> *dāhra- *dāθra) و گاهی خصوصیت جنوب غربی را نشان می‌دهد: تالشی و گیلکی dāz (با تبدیل s به z).

۹. *p ایرانی باستان در آغاز کلمه و گاهی پس از بی‌واک‌ها در تالشی همان p می‌ماند؛ اما پس از مصوت‌ها و واک‌دارها غالباً b می‌شود؛ مانند asp «اسب» (در بعضی لهجه‌ها asb) و biābun «بیابان». در گیلکی پس از بی‌واک‌ها هم گاهی b شده است؛ مانند «اسب»؛ پس از مصوت‌ها و واک‌دارها هم b می‌شود؛ مانند xub «خوب». هم در تالشی و هم در گیلکی ممکن است (مخصوصاً در پایان کلمات) یک تبدیل ثانوی دیگر هم اتفاق بیفتد و b تبدیل به v یا w شود ($w/v < b < p$)؛ مانند آب: تالشی or/āv، گیلکی ow، ab (در بعضی لهجه‌ها ap).

۱۰. *ft ایرانی باستان ممکن است در هر دو زبان، همان ft بماند یا در آخر کلمه t از آن حذف شود؛ مانند هفت: تالشی haf/haft. گیلکی haft. گاهی f از آن حذف می‌شود و پس از حذف، گاهی t مشدد می‌شود؛ ولی این در لهجه‌های مختلف یکدست نیست؛ مانند خفتن: تالشی xə(t)/ xate؛ گیلکی buxut/ buxuft.

۱۱. *fr ایرانی باستان در آغاز کلمه h می‌شود؛ مانند (> *fravaxšta) havate «فروختن»؛ گاهی این h بدل به x شده است؛ مانند xərdə/hərdan «فرزند». در گیلکی مثلاً در پیشوند frā، تبدیل به h (fra- > ha) شده، ولی گاهی نیز fr باقی مانده یا r از آن حذف شده و fa باقی مانده است؛ مانند frā < fa در گیلکی غربی، یا furutən «فروختن». از این جهت تالشی، به گویش‌های مرکزی ایرانی نزدیک‌تر است و گیلکی به گویش‌های جنوب غربی ایران. در میان کلمه fr در تالشی به r ساده می‌شود و حذف f از آن ممکن است با کشش جبرانی همراه شود؛ مانند vâr (> vafra) «برف». در گیلکی تحولی نظیر فارسی اتفاق افتاده و fr باقی مانده است؛ مانند varf/vərf «برف»، یعنی قلبی در آن اتفاق افتاده است.

۱۲. *n ایرانی باستان در هر دو زبان در آغاز و میان و پایان کلمه همان n باقی مانده است؛ مانند بینی: تالشی و گیلکی vini؛ آهن: تالشی āsun/āhin، گیلکی āhin؛ مگر آنکه همگونی (مثلاً پیش از b) اتفاق بیفتد (در باره nt و nd ایرانی باستان ← ذیل شماره ۶ و ۷).

۱۳. *m ایرانی باستان در آغاز و میان و پایان کلمه، در هر دو زبان m است؛ مانند؛ صورت (چهره): dim (در هر دو زبان)؛ زمستان: تالشی zumustun/ zemeson، گیلکی zəməstan.

۱۴. *y ایرانی باستان در آغاز کلمه در بعضی لهجه‌های تالشی، همان y باقی مانده، در بعضی دیگر ز و در بعضی ž شده است؛ مانند yar/jigar (با حذف g > k از yakar-) «جگر»؛ ža/ja/yav/ya (> yava) «جو»، در گیلکی ž می‌شود؛ مانند jow «جو» jigar «جگر».

۱۵. *w ایرانی باستان در تالشی در آغاز کلمه، v شده است؛ مانند varg «گرگ» و da- viard «گذشتن». vaši/višir «گرسنه». اما در گیلکی گاهی v شده؛ مانند vəšnə/višta «گرسنه»، vərg «گرگ»، و گاهی g؛ مانند gurg «گرگ» guzər «گذر».

۱۶. *r ایرانی باستان در هر دو زبان، معمولاً r شده است؛ مانند ru «رود». در پایان و میان کلمه در تالشی، ممکن است حذف شود؛ مانند hazo/hazor «هزار»، gām (در کنار garm) «گرم» (همراه با کشش جبرانی). تبدیل آن به l هم در هر دو زبان گاهی اتفاق افتاده است؛ مانند تالشی tel «تلخ» (> tahr) و گیلکی bərg/balg/vəlg/vəlg در گیلکی پیش از š، r ایرانی باستان گاهی حذف شده است؛ مانند təšnə «تشنه» (قس تالشی tešir).

۱۷. *rd و *rz ایرانی باستان در تالشی و گیلکی نیز مانند فارسی گاهی l شده است؛ مانند گل: تالشی val/gul/gəl و گیلکی gul (> varda)؛ مالدن: تالشی māle و گیلکی malastan (> \sqrt{marz}). در تالشی گاهی خصوصیت شمال غربی را نگه داشته و ادغام r و z صورت نگرفته است؛ مانند barz (در کنار bəland) «بلند» (گیلکی boland).

۱۸. *rt ایرانی باستان، ممکن است rd شود؛ مانند آرد: تالشی ârda، گیلکی arda؛ پل: تالشی pard و گیلکی purd (> p̄rtu-/partu-). در تالشی ممکن است گاهی تبدیل به r شود؛ مانند səra «سرد» (گیلکی sard) (> sarta).

۱۹. *rn ایرانی باستان در تالشی و گیلکی، r شده است (> rr > *rn)؛ مانند pur «پُر» (> p̄rna-) par «پَر» (> parna-).

۲۰. *dz ایرانی آغازی که در زبان‌های شرقی و شمال غربی z شده، در تالشی معمولاً همان z مانده است؛ ولی گیلکی گاهی این خصوصیت شمال غربی را نگه داشته است (مقایسه شود با صفحات قبل)؛ مانند داماد: تالشی zama؛ گیلکی zama؛ دانستن؛ تالشی zun-، گیلکی dan-. در تالشی هم این ویژگی همیشه باقی نمانده است؛ مانند dil «دل» (به جای zird یا zil).

۲۱. *š و *xš ایرانی باستان در تالشی و گیلکی غالباً همان š است؛ مانند تالشی šət (>švipta) «شیر»، گیلکی šir «شیر»، ولی در تالشی š گاهی s هم شده است؛ مانند gus «گوش». گاهی نیز در مجاورت m در هر دو زبان حذف شده است: مانند تالشی čeme «چشمه»، تالشی čam/čem «چشم» و گیلکی čum (در کنار čušm) «چشم».

۲۲. *h ایرانی باستان در تالشی، گاهی بین دو مصوت حذف می‌شود؛ مانند tey «تهی»؛ cār «چهار». گاهی در جایی که در بسیاری گویش‌های دیگر معمول نیست، به x بدل می‌شود و از این جهت شبیه به تاتی است (قس صفحات قبل)؛ مانند xaru «هلو». گاهی در آغاز کلمه h غیر اشتقاقی است؛ مانند فارسی: hizəm «هیزم» (>ēzm)، hima «هیمه» (گیلکی hima). در گیلکی هم گاهی به x بدل شده، ولی این تبدیل در غالب گویش‌های دیگر هم اتفاق افتاده است: xušk «خشک» (تالشی xəšk). حذف h در بین دو مصوت در گیلکی هم معمول است؛ مانند čar (در کنار cə(h)ar) «چهار». گاهی x به h بدل می‌شود و سپس حذف می‌شود؛ مانند گیلکی dut (در کنار duxt) ۱۳ sut «سوختن». گاهی در جایی که h انتظار می‌رود در گیلکی γ آمده است: čay (در کنار ča) «چاه» (تالشی ča) (مقایسه شود با čarāh و čarāy در پهلوی اشکانی و پهلوی که نشان می‌دهد وجود γ خصوصیت شمال غربی است).

۲۳. *hw ایرانی باستان در هر دو زبان، به x ساده شده است (x < xw) و در تالشی گاهی به کلی حذف شده است؛ مانند گیلکی xu «خود» و تالشی əštan «خویشتن». تالشی xāv و گیلکی xow/xab (>hwafna). گاهی همین x هم در بعضی لهجه‌های تالشی، به h بدل شده است؛ مانند hand- «خواندن» (در کنار xon-/xann-) و گیلکی xan.

نتیجه

تالشی و گیلکی به لحاظ آوایی، مشترکات فراوانی دارند و این مشترکات در لهجه‌های همسایه هم، یعنی گیلکی غربی و تالشی جنوبی و مرکزی، بیشتر است. با این حال تفاوت‌هایی هم بین آنها هست، که بعضی به این دلیل است که تالشی از شاخه دیگری از زبان‌های ایرانی است و خصوصیات گویش‌های شمال غربی را بیش از گیلکی در خود دارد. گیلکی نیز، بعضی از این خصوصیات شمال غربی را در خود دارد و این خصوصیات گاهی در گیلکی شرقی، به خصوص گالشی، بیشتر از گیلکی غربی است؛ اما تأثیر گیلکی

از گویش‌های جنوب غربی، به ویژه فارسی، باعث شده که در لهجه‌های مختلف گیلکی، دوگانگی‌هایی به وجود آید. این تأثیرات البته در تالشی هم هست؛ ولی از گیلکی کمتر است. از طرف دیگر، تالشی خود از گیلکی تأثیر پذیرفته، بعضی لهجه‌های آن به تاتی نزدیک‌ترند. به همین سبب در آنجا هم، گاه در تحولات آوایی دوگانگی و چندگانگی دیده می‌شود. حذف صامت‌ها در پایان کلمه، مخصوصاً پس از مصوت‌های بلند، در تالشی بیش از گیلکی است و اختلافات لهجه‌ای آن هم از گیلکی بیشتر است. گیلکی به لحاظ آواشناسی به فارسی نزدیک‌تر از تالشی است.

منابع

- پورهادی، مسعود، بررسی ویژگی‌ها و ساختار زبان گیلکی (گویش رشتی)، ایلپا، رشت، ۱۳۸۴.
- حسن دوست، محمد، فرهنگ تطبیقی - موضوعی زبان‌ها و گویش‌هایی ایرانی نو، ج ۲، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ۱۳۸۹.
- صادقی، علی اشرف، نگاهی به گویش‌نامه‌های ایرانی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی و مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۹.
- کلباسی، ایران، «شبهات‌ها و تفاوت‌های گویش‌های تالشی، گیلکی و مازندرانی»، *مجله زبانشناسی*، ص ۲۰، ش ۱ (پیاپی ۳۹)، صص ۵۷-۹۸، تهران، ۱۳۸۴.
- محمودی بختیاری، بهروز، «تالشی»، *دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۴، صص ۳۵۳-۳۵۶، تهران، ۱۳۸۵.
- نفرگوی کهن، مهرداد، «دستگاه واجی گویش تالشی و کاربرد آن در تحلیل بعضی خصوصیات فارسی جدید»، *مجله زبانشناسی*، س ۲۰، ش ۱ (پیاپی ۳۹)، صص ۳۹-۵۶، تهران، ۱۳۸۴.

Stilo, Donald, 2001, "Gīlân: Languages, in *Encyclopaedia Iranica*, X , pp. 660-680.

Yarshater, Ehsan, 1996, "The Taleshi of Asālem" in *studies Iranica*, Tome 25/1, pp. 83-113.